انجام میدهـم. نمیگویم سـایکودرام انجام

میدهیــم. اما نمایــش درمان اســت و عنصر

اصلی آن یک جور با جامعه تلفیق می شـود تا ناسـره آن را کنـار بزند و هسـته آن را نمایان کند. هم بیان آلام و دردهای جامعه اسـت هم

این که چند قدم جلُوترُ از جامعه کار می کند و گاهی اوقات فراتر مسی رود و گاهی ما را به پس می کشد تا پیشُرو را نمایان کند. پژمان جمشیدی: البته ایـ

می هست و پیس رو راسیدن البته ایس را هم من پژمان جمه چیز در این جهان نسبی اضافه کنم که همه چیز در این جهان نسبی

است و آن که فکر می کند درمان است خودش یک در داست. برای همین در این کار در مانی

آلهام دهقائی: انسانی که تکنولوژی محاصــرهاش کــرده و دیگر وقت رســیدن به

رعس را عدره. **عماد ســاکی**: دقیقا نمایش به همین دلیل خیلی لب مرز است، چرا که آدمها ممکن است خودشان وضعیتهای درمان و درد، رویا و

خواب، اسیر شدن در تکنولوژی و ... را تجربه

. شــهرام قائدی: بله، من هم بــه این دلیل نگرانم که تماشــاگر این را بپ

پ شهروند: تماشاگر پس از نویسندگی و کارگردانی، به بازیگر و آنچه او متبادر می کند، اعتماد دارد. به نظرم نقش بازیگر و ایفای دقیق

ر ... گیشه از سینما یا تلویزیون به تئاتر آمدند، این اعتماد را کمی سلب کرده است. از سوی دیگر عدم ذهن تحلیلگرانه یــا کمتوجهی بازیگران

تئاتر بــه تحقیق درخصوص نقــشاش نیز در این آسیب قابل تحقیق است.

ین سیب بین حسین سد شهرام قائدی: من این را قبول ندارم، اگر در نمایش محمد حاتمی بخواهم به اندازه یک دانشجوی روانشناسی تحقیق و اندیشه

ــ برای را از دست می دهـــم. من می گویم کنم، بازی را از دست می دهــم. من می گویم کــه وظیفه هایمان را بشناســـیم. می پذیرم در نمایشی روانکاوانیه بازی کنم، پـس وظیفه من این است که شـخصیت را درست و دقیق

ازم. حالا این که در درونمایه یــا هر چیز

دیگری برداشتها چیست یا چه چیزهایی تفسیر میشود وظیفه دیگران است. به

نظرم خُوب اســت که بازیگرهای ما به وظیفه اصلیشان بپردازند.

روحالله کمالـُـی: یعنی نســبت بــه کارش انش نداشته باشد؟

اُلهام دهقاني. از نظر من تئاتر شمعر است،

ثر تا یک حدودی است.

، ولى بداند وظيفهاش فهميدن مفاهيم

ر پسندد و این تیپ نمایش روی تیغ اس

آن می تواند این اُعتماد را دو در یک دُهـه اخیر، حضـورُ بازیُگرانی که برای

کر دہ باشند

م، مثلا پر شــک بیشتر از این که بیمار نمی بینیم، مثلا پزشک بیشتر از این که بیمار را تحت تأثیر قسرار دهد خسودش از آنها تأثیر

شــهروند: با دیدن «آرامســایش» نخ چیزی که در ذهنم متبادر شد، شعری از نیما بوشیج بود با عنوان «خواب زمستانی» آنجا که می گوید: «خواب میبینید جهان زندگانی را/ در جهانی بین مــرگ و زندگانــی. گویی در نمایــش وضعیتی میان خــواب و بیداری را تجربه می کنیم. یک مالیخولیای هدفمند.

مُحمد حاتمی: به آنچه می گویید خیلی نزدیک است، چیزی مانند خواب یا بیداری. ر " " " " " الما جالب است بدانید برای مــن نیز تمام این نمایش با توجه به ســطری از یکــی از غزلیات مولانا شكل گرفت، درواقع أن سطر جرقه و نقطه آغاز «آرامسایش» شد و آن بیتی است که می گوید: «کیست از دیده بسرون کز دیده برون مینگرد/ یا چه شــُخصی استُ که گویی

ه منس پیرهمم.. شهووند: رویکرد شاعرانه در کار ی توانست از منشأ شاعرانه آن پرده بردارد، می توانست از منشأ شاعرانه آن پرده بردارد، اما واقعا حدس زدن بیتی از مولانا برای این که ر رک رہ ۔.. میل ہے درون کاوی و بروننگےری اما در همه سی به عرون دوی و برون سری می توان گفت اپیزودهای اثر مشخص است. می توان گفت نمایش یک درون کاوی محض است در برابر، آنچه از بیرون بر آدمها تأثیر گذاشته.

محمد حاتمی: نگریستن به درون برای من خیلی مهم بود، ما آدمها چقدر خودمان س عیبی میچه بود، ادا نامه کا پیدار درخلوت را میبینیم؟ چقدر تأمل می کنیم؟ درخلوت خودمان به خودمان چقدر علاقه نشان میدهیم تا با توسل به آن به کشف و شهود یم. اینها برای من انگیزهای شد که این نمایشنامه را بنویسم. نه به شکل بسته شده بلکے به صورت ایده پردازی هایے کے طی زمان های گوناگون شکل می گرفت. یعنی من ر یک نقطه به نقطه دیگری می سید می یکباره شروع به نوشتن نکردم و بعد به پایان برسانیم و سپس برای اجرا آمادهاش کنم. احساس کردم اینها مانند درون آدمها زنجیرهایی به هم پیوسته است که باید حلقههایش پیدا شود و

س این حلقه ها را دانه دانه پیدا کردم. من این خفهها را داندانه پینا دردم. شهرام قائمدی: حلقهها را درست می گویید، دقیقا انگاری حلقههایسی گمشدداند، هم موضوعات درونی آدمها و هم موضوعات بیرونی که با آنها روبهرو هستند. من فکر می کنم ایس خواب و بیسداری امروز موضوعی جهانی است. همه می پرسند این که درونش زندگی می کنیم خواب است یا آن که در خواب می بینیم زندگی است. اما باور دارم کـه مبحث عمیقی است و فراتــر از نگاه یک

اُلهاُم دهقاني: من هم چنين نگاهي دارم ی سی سم پسیس بدنهی دارم ما حتی در حالت عادی هیم فکر می کنیم که آیا خوابیم یا بیدار؟ و در «آرامسایش» احساس می کنیم، مانند د آن آدمی که در آغاز کار حاضر است برای به خوابی ختی سال در سیس ا ت برای به خواب رفتن پول بدهد، به دنبال خواب مي گرديم.

. شهروند: چنین تفسیری را قبول دارم، شــهروند: چنین نفســیری را فبون ∞رم، حــس مرعــوب شــدگی، ایــن میــل غریب تــرس خوردگی مــا آدمهــای روانرنجور که هرکداممان به نوعی از «خود خویشــتنمان» فرار میکنیم یا «خود خویشــتن» دروغینی ى سازيم، تنها با خوابيدن فراموش مى شود. الهام دهقانى: دقيقا انگار وقتى خوابيم بهتر است، امـــا زمانی کــه بیدار می شــویم می پُرسیم در رویاهایمان در پی چُه هستیم؟ از نظـرم موضوع اصلی نمایش اینجاسـت، در جُسـتُوجُوی رویاهـا، درسـت آن زمان کهُ نمیداند چه میخواهد.

محمد حاتمی: صحبت از روبا شد و بادم آمد که در زمان نوشــتن نمایش پایم را می گذاشــتم در مرز خیال و در مرز رویا ساس می کردم عمق کار بیشتر می شود. پژمان جمشیدی: بـرای این کـه آنجا

وانین اجتماعی مدون وجود ندارد. محمد حاتمی: یا شاید برای این که در رویا می توانیم با خیال راحت پسرواز کنیم، یا این که خیلی می توانیم مانور دهیم و بیآن که خودمــان بخواهیــم از ناخــودآگاه و خودآگاه استفاده كنيي

.... عماد ساکی: به نظرم صحبت زیاد از رویا این شیوه کار را زیاد به رویاپردازی و جهانی غیرواقعی تبدیل می کند. می دانیم که نگاه آقای حاتصی هم به این شیکل نیست. من معتقــدم آدمهــای دور و بر مــا، یعنی همین آدمهــای واقعی، در هر زمانی با هر شــرایطی، هیچ فرقی نمی کنند، تجربه های خواب و بیداری خودشان را دارند. خواب و رویا با آدمها در هر فضایی ازجمله فضای مدرن یا ن می ریخی در این همراه فضای غیرمــدرن اتفاق میافتــد و این همراه همه آدمها اســت، هیچ چیزی نمی تواند بر آن تأثیر بگــذارد، مثلا یک جوان بیــکار خواب و بیدار خودش را دارد و یک آدمی که ۵۰ســال سش وحود داشته است، هم خواب و سدار

می کنم شیوه اجرایی هم نشان می دهد که رویا، خیال یا همان خواب و بیداری، طرفهای رویا، حیران یا مفصل حواب و پیداری نورهای قرار گرفته است برای نقد وضعیتی که حالا به نگاه شما همان واقعیت است. به نظر شما آیا ما در واقعیت می بهینیم شسخصی برای خواب رفتن پولی برداخت کند؟ محمد حاتمی: اصولا خط داستانی نمایش،

ر صر **شــهروند**: این درســت اســت، اما من فکر

تماشاگر را دعوت میکند بــه خیال پردازی،



نشستی درباره نمایش «آرامسایش» به نویسندگی و کارگردانی محمد حاتمی همه ما روانمان <mark>درد</mark> میکند

ظریه روانکاوی با مفاهیم مربوط به روان سر و کار دارد و بر نشانگی لفظی تأکید می کند که از طریق آن، حقیقت امر در مورد ویژگیهای روانشناختی آشکار می شدد. اما روان درمانی تنها در موقعیت شونده که شرایط خودرا در برابر تحلیلگر به اجرا سود. در مسی آورد تحقق می یابد. اجرای این امر شسامل نیروگزاریهای احساسسی و همچنیسن واکنش به این انتقال اسست، به گونهای که هم شخص بیمار و یں هم درمانگر بامتمر کز کردن احساسات عادی خود بر همدیگر، آن را به اجرا در می آورند بایداعتراف کرد که تنها به بهانه همین «اجرا»است که بیمار به مرحلهای فراتر از دریافتهایی تصنعی از مسائل

چرا کے مین معتقدم ما و نسل های امروز

پ خیال پر دازی و افسانه سرایی مان را از دست دادهایــم، دیگــر شــبها بــرای بچههایمان

قصههای پریان را نمی گوییه، بچههای ما در کنار رایانه و بازیهای رایانهای گوناگون

در سار رید و بروسی و رید می و مورد خوابشیان می برد. یا در دل مسائل روزمره گم می شوند و این گونه شب را به روز می رسانند. میا تخیلمان را از دست داده ایم، سن هم به

سے تاییسان ورار وانستان میں میں ہے۔ همین دلیل سسعی کردم که خط داستانی این نمایش را از میان انتخیار) عبور دھم و احساس می کنم که این کلید کار من است. شیورفند: کاملا موافقہ، قبل از این هم

گفتم، خیال حربهای است برای نقد وضعیتی

که در واقعیت میبینیم. بسرای همین یکی از برداشتهایی که نسبت به «آرامسایش» وجود

بردستانیی دارد همین موضع است که گوییی گونه ای مصائب اجتماعی را برجسته کرده و با آن نسبت به یک وضع اعتراض می کند.

عماد ساکی: بـه همیـن دلیـل نمایش نشاندهنده همه رنجهای خواب و بیدار ذهن

آدمهاست. کارگردان متن را از جامعه بیرون کشیده و روی صحنه آورده، انگار فشیرده ای از زندگی است که کنار هم قبرار گرفته و

برُايِ تماشــاچی رنج روانُ جامعه راُ بهُ نمایشُ

رُوحُالله كمالي: ببينيد من معتقدم، ما روح الله دهایی ببینیت سی مسمی ... دنبال راهحل ارایه کردن نیستیم، بحث خیلی ساده است: در اصل آنچه ما نداریسم، یعنی

شهرام قائدي: درواقع اين كار عين زندگي

روحالله کمالی: بله، ما زمانی از کوچکترین

چیزها لذت می بردیم، از یک شاخه گل یا از رفتن یک روزه به یک پیکنیک، اما اکنون با همه امکاناتی که داریم از این چیزها و همه آن

امکانات حتی لذت نمی بریم. چرا که آرامش و آسایش را خودمان از خودمان سلب می کنیم.

الهام دهقانی: ماسعی کردیم در این نمایش چیزهایی را ارایه دهیم که مردم در

بسیاری مواقع از آنها غافل میمانند. شهروند: ببینید، مسأله اصلی «آرامسایش» بسیوری سوے رہی ہی شمور فند ببینید، مساله اصلی «آرامسایش» که همه بر آن اتفاق نظر داریم، بررسی روان آدمی است. تا این جا به آن رسیدیم که این روان آرامش و آسیایش تندارد، یا بنه قولی

آرامش و آسایش موضوع نمایشمان اس^ت

خواهدرسید. واضح است که این گونه روانکاوی، همان طور که اشــاره شــد، کاربــردی اجرایی دارد و بیشــتر با تئاتر و دیگر گونههای اجرا، همخوانی فواهدداشت. از این نگاه، تازه ترین نمایش «محمد اجرایی، مساله روان آدمی را در مرکز توجه خود دارد. در نمایشنامه تازه او مفهوم نقش، در گستره کاملی از تجربیات آدمی از طریق بدن، اندام حسی، ذهن واحساســات و دســت آخر فطــرت و روح به کار مــیرود و با آن که شــخصیتهای انبوهاش که در چنداپیــزود، مخاطب را به چالش می *ک*شــ ر از همان آغاز، مفهوم «خود خویشتن» را ارایه می دهند، در طول نمایش از بسیاری جهات مانع

آرامش و آسایش را از خودش سلب می کند،

ین مفهوم مرا به یاد نظریه فلیکس گوتاری در

ادیس به همیراه روانکاوی تیلاش می کند ما

ـیپی به مسرره (و ــوی را به افرادی ســاز گار بدل ســازد، به دخترها و پسرهایی وظیفهشــناس و آنچه «آرامسایش»

نر این رابطه با نشانههایی به ما می فهماند این ست که کارکرد این نیروها در کنار یکدیگر به

محدود شــدن آزادی خُود خویشتن ما منجر شده اسـت. با این حسـاب ما از سویی آرامش

عودمان را می گیریم و از سویی، آزادی

و دمان برای رسیدن بـه آرامش را سـلب می کنیم. یعنی ما دیوانه شدهایم؟ شـهرام قائـدی: و این دیوانگی دست آخر

برای مخاطب با این پرسش ها همراه است که ایس آدمها کجای زندگی هستند، آیا

د بوانهاند؟ آیا عاقل های عاقل اند؟ آن که گیر

یا آن که صرفا زندگی می کند.

ی ۶۰ یا آن که اعتراض می کند؟

. داديپ» ميانــدازد، آنجا كُه جَاه

ماتمی» با عنبوان «آرامسایش» نیز در گستره

بر تری مفهوم «خود» می شوند و همین دلیل است درمان» محور حاتمی در «آرامسایش»، بی تردید روایت پنهان دارنده پس ذهن مردم جهان معاصر و مردمان جامعه ما است. نمایش او در اصل چیزی به غیــر از رویاهــاو کابوسهای هر روزه مــادرباره خويشتن وزيستنمان نيس به آنها دسترسی نیست، گیر افتاده است. حاتمی میخواهد در چند بخش، دست در ناخودآگاه ما

برده و نشــان دهد که رنجهای روانمــان را چگونه خویشـــتن برای خویشــتن مهیامی کنیـــم. او در جســـتوجوی «آســایش» و در نیل بــه «آرامش»

چندوچون آننشستیم.

که در «آرامسایش»وجود به شکلی گسترده نه تنها در یک درام کار آیسی می یابد بلکه اصالتا مفهومی دراماتیک پیسدامی کند. با این همسه نگرش «درام ت،خویشت و بسن ر... ن درد.. که در چنبره تکنولوژی، در چنګال فکرهای روزګار زده و در جاده بی هنگام خواستن هایی که هرگز

بایکار گیری اجرایی ظاهراسیاده، طیف وسی به در عیری جریع حصر مستند و رسینی از موضوعات احساسی و مصائب روانی مردمان همروز گار خودشر اجلوی چشمانشان می گیرد. از این نگاه و برای دریافتهای بیشتر درخصوص «آرامسایش»بامحمدحاتمی،نویسنده و کارگردان و همچنین پژمان جمشیدی، شهرام قائدی، عماد اکی، روحالله کمالی و الهام دهقانی بازیگران نمایــش، میز گــردی را تر تیــب داده و در خصوص دریچه هایسی از ابعساد ایسن نمایسش روانکاوانه به

> شهروند: اینها پرسشهای دقیقی می توان تصور کرد کــه مخاطب حا برداشتهایی با چنین شـمایلی از کار داشته باشد. همین جاست که نقش بازیگر برجسته و

بسته سخت و حساس می شود. شهرام قائدی: من تا تمرین چهارم و پنجم هم از آقای حاتمی می پرسیدم که ما چه میخواهیم بگوییم؟ فکر می کردم تماشاگر که عادت کرده است قصه از جایی شروع شــود و در جاُیی پایان یابد، چگُونه میخواُهد با قصههای به هم پیوسته و دگر گون شده از زندگی چند آدم به شکلی که ما اجرا کردهایم بعنی همین به تصویر کشیدن روان رُنج دیده، " ی آب از آب در آغاز این مسأله آن قدر برایم اهمیت داشت که دیگر به این فکر نکردم که این آدم ها دیوانهاند یا مُشکل روانی دارند یا

محمد حاتمی: اجازه دهید من نکتهای را

نیست. ما وقتی دندانمان درد می گیرد میرویم پیش دندانپزشک و در همین راستا هر عضوي إز بدنمان مشكلي داشته باشد به ِ شُــکُ مربُوط به آن مراجعه می کنیم و از آن هم هیچ ابایی نداریم. ولی متوجه نیس همه ما روانمان درد می کند و در طول هفته، ماه و سالیان سال روانمان پریشان شده است. به دلیل بافت زندگی مان به دلیل آن شیوهای که در اجتماع با یکدیگر برخـورد می کنیم. بـه دلیل نســـلهای مختلفی کــه در کنار هم

بگویید که ما کمتر با خودمان خلوت می کنیم يا كُمتر به خودمان مي پردازيم؟

درحال دویدن برای هیچ هستند. محمد حاتمی: اینها همه هست، بله، اما نگاه اصلیام این است که فلسفه می گوید هر چیزی ضد خودش را درون خـودش بهوجود می اورد. ماشینیزم، ان قدر پیچیده می شود تا در اوجش به سادگی می رسد. وقتی کسی زیاد وارد تکنولوژی شود تکنولوژی زده خواهد شد تا جايي كُه به طبيعت پناه مي آورد، از وحشت صدای بوق خودروها از شهر دور می شود و این یعنی باز گشت به اصل خود. ما از طبیعت دور یسی بر سست به سس خوسه ر سیده درای شدهایم. طبیعت خیلی خوب می تواند برای انسان درس آموز باشد. به ما می گوید چگونه زندگی کُنیم. امّـا گوش نمیدهیــم. ما دچار ر کی ۱۰۰۰ ارتباط نامفهوم شدهایم.

. محمد حاتمی: نـه، من علیـه تکنولوژی حـرف نمى زنـم ولى مـا ارتباط هايمـان ُ هُم حدود شده به دنیای مجازی. دیگر وقتی دلتنگ می شـویم به دیدار یکدیگر نمی رویم. همه اینها باعث شـده روحمان خراش بردارد ولی نمیخواهیم بـراُی التیـامُ آن کُارِی کنیم. «آرامسـایش» این خـراش و چگونگی وسی سی علی خوانیسا بسری اسیسا بن عربی کنیم. «آرامسایش» این خــراش و چگونگی شــکلگیری آن را نمایــان میکنــد. یعنــی در شرایط یک درمانگر بخشی از ریشه دردهای مخاطباش را به او نشان میدهد. ر من نمیخواهم بگویم این جا تئاتسر درمانی می کنم، اما به شکلی غیرمستقیم این کار را

بگویم، مسأله عبارت این که ما روانی شده ایم

هستیم و همدیگر را درک نمی کنیم. پژمان جمشیدی: درواقع می خواهید روح الله كمالين مي خواهد بگويد، همه

شهروند: يعنى شما با تكنولوژي مخالفت



شهرام قائدي: مسلما وقتي جامعه دچار تب اسيد پاشــى اســت، وقتى مردم حالش ــت، من هم با حال بـــد مــ (بير , وي . ـو هم زیاد شـ ر . .. صحنه. اما معتقده به خود اتفاق بازیگری کمتر پرداخته می شود. . پژمان جمشیدی: بازیگر می تواند و باید خـودش را هـر لحظه بـا شـرایط پیرامونش همسو کند، این چیزی است که من در همین مدت کُوتــاه بازیگری یــاد گرفتــه . خاصی دربــاره بازیگری نمی کنـــم، اما درباره آن فکر می کنیم، مشلا اول که سر این کار آمده بودم، اطلاعاتی درباره بحث روانشناسی نداشــتم اما متن را که خواندم برایم جذاب بود تم از آقای حاتمی میپرسیدم و داستان سایکو درمانی و اطلاعاتی که برخی روانشناسان شرایط را بـرای مخاطب مهیا می کنند تا خودش را در آن قرار دهد را در این

محمد حاتمی: حالا که بحث بازیگری ش دوست دارم نکتهای را بگویم. با این که سال ها ر بطن جامعه بازیگری هستم اما می بینم که جدا شدن از نقش در عرض یک ساعت و نیم کار بسیار سختی است. همه بچههایی که اینجا در عرض ۵ دقیقه در نقشهای مختلف مخاطب براً تحت تأثير قـرار مىدهند، كار مشكلي را به انجام مىرسانند. همه نوع بازيگر با همه نوع اسـتعداد خوب است. اما من به این . فکر کردم کـه کار، بازیگرانـی میخواهد که قابلیت این را داشــته باشند که سریع از نقشی به نقش دیگر فرو روند. چـرا که هر کدام چند نقش را بازی می کنند که بسـیار عالی از پس